

تحلیل عبارتی مبهم در تاریخ جهانگشای جوینی

(پیشن‌نهادی برای ضبط عبارت «یک نفس بیکارنفسی»)

بهزاد برهان*

چکیده

هدف نگارنده در این مقاله آن است که با تأمل در عباراتی از تاریخ جهانگشای جوینی، که به‌گفته بیشتر شارحان تعقید و ابهام دارد، با رویکرد نقد تصحیح متن از قرائن در نثر عظاملک استفاده کند و معنایی روشن به‌دست آورد. گویی ابهام موردنظر بیشتر ناشی از توجه‌نکردن به فاعل جمله‌ها و خوانش نادرست از عبارت «یک نفس بیکارنفسی» است. این امر مصححان و شارحان را بر آن داشته تا به گمان تمسک جویند و ضبط دیگری از «بیکار» ارائه دهند و به‌تبع آن، توضیحاتی نابه‌جا بیاورند. نگارنده با نشان‌دادن مرجع ضمائر، یافتن قرائنی از جناس‌های «نفس» و «نفس» در نثر عظاملک، و قرینه ترکیب «یک نفس» در کنار تصحیف آن در پی آن است تا تحلیلی دقیق‌تر از این عبارت ارائه کند. در این تحلیل نیازی به شک در ضبط نسخه قزوینی و شرح‌هایی که قرینه‌ای در متن ندارند نیست و یک‌سره با شیوه نگارش عظاملک جوینی منطبق است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ جهانگشای جوینی، نثر عظاملک جوینی، نقد تصحیح متن، یک نفس بیکارنفسی.

۱. مقدمه

تاریخ جهانگشای جوینی از اولین و مهم‌ترین کتاب‌های تاریخ عهد مغول است و مؤلف آن، علاءالدین عظاملک جوینی، شاهد بسیاری از وقایع مسطور در کتاب بوده و یکی از شاه‌کارهای ادبیات فارسی را برجای گذاشته است. نثر عظاملک مشحون از لطایفی است که

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، behzad.borhan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۴

متنی تاریخی را به نثری شیرین و خواندنی مبدل می‌کند و درعین حال اختصاصات نحوی و صرفی خاص خود را دارد.

از اختصاصات خاص نحوی جهانگشا ضمائر است؛ عظاملک در استفاده از ضمائر شیوه‌ای منحصر به فرد دارد که گاهی به ضعف تألیف در نثر او منجر شده است و به گفته بهار «در ضمائر هرج و مرجی عجیب در این کتاب دیده می‌شود» (بهار، ۱۳۸۹: ج ۳، ۶۰).

در جلد اول تاریخ جهانگشا و در فصل «ذکر قواعدی که چنگزخان بعد از خروج نهاد و یاساها که فرمود» عباراتی است که از یک سو هرج و مرج در ضمائر و مشخص نبودن فاعل جمله‌ها و از سوی دیگر وجود چند اختلاف نسخه موجب تعقید معانی و ابهام در فهم درست آن شده است. شارحان نیز هر کدام برداشتی جداگانه داشته‌اند یا بر اساس گمان ضبط نسخه‌ای دیگر را، به جز ضبط علامه قزوینی، برگزیده و معنای عبارت را دیگرگون کرده‌اند. حال آن‌که بیشینه آنان بر تعقید و ابهام در عبارت‌ها معترف‌اند.

از هفت متنی که در ادامه بررسی خواهد شد، علامه قزوینی، در مقام اولین مصحح، این عبارت را بدون اعمال علائم نگارشی به صورت «یک نفس بیکارنفسی» ضبط کرده است. بعد از او جعفر شعار با اضافه «بیکارنفسی» به «نفس» این عبارت را شرح کرده است. اولین بار در تصحیح مهرکی و عباسی این احتمال مطرح شد که ممکن است شکل درست «بیکار» «بیکار» باشد و این احتمال در دو شرح پس از او، شرح احمد خاتمی و شرح سردمدی، نیز تکرار شد. شاهرخ موسویان نیز عین ضبط قزوینی را آورده، اما آن را شرح نکرده است.

در این مقاله، با رویکرد نقد تصحیح متن ضبط‌های متفاوت با ضبط علامه قزوینی بررسی خواهد شد. هم‌چنین، با نگاهی به اهم شروح تاریخ جهانگشا، فهم شارحان و مصححان از این عبارات بازنمایانده می‌شود تا با استفاده از قرائن در نثر کتاب این تعقید و ابهام برطرف شود.

۲. طرح مسئله

در فصل «ذکر قواعدی که چنگزخان بعد از خروج نهاد و یاساها که فرمود» در میان تمجید از مغولان و شیوه لشکردهاری آنان، لشکریان و رعیت مغولان این چنین وصف می‌شوند:

لشکری اندر شیوه رعیت که احتمال صنوف مؤن کنند و بر ادای آن چه بر ایشان حکم کنند از قوبجور و عوارضات و اخراجات صادر و وارد و ترتیب یام و اولاغ و

علوفات ضجرت نکنند، رعیتی اندر زی لشکر که وقت کار از خرد تا بزرگ شریف تا وضع همه شمشیرزن و تیرانداز و نیزه‌گذار باشند به‌هرنوع که وقت اقتضای آن کند استقبال آن کنند و به‌هروقت که اندیشه قتال دشمنی یا قصد یاغی‌ای در پیش آید هرچه در آن مصلحت به‌کار خواهد آمد از مختلفات سلاح‌ها و آلات دیگر تا درفش و سوزن و حبال و مراکب و حمولات از برازین و جمال تعیین کنند تا به‌نسبت دهه و صده هر کس نصیب خویشتن ترتیب سازند و روز عرض آلات را نیز بنمایند و اگر اندکی در باید بر آن مؤاخذت بلیغ نمایند و تأدیب عنیف کنند و باز آن‌که در عین کارزار باشند، هرچه به‌کار آید از انواع اخراجات هم از ایشان ترتیب سازند و زنان و کسان ایشان که در بنه و خانه مانده باشند، مؤونتی که به‌وقت حضور می‌داده باشند، برقرار باشد تا به‌حدی که اگر کاری اوفتد که نصیب آن یک نفس بیکارنفسی باشد و مرد حاضر نه، آن زن به‌نفس خود بیرون آید و آن مصلحت کفایت کند (جوینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۲).

ابهام در جمله «باز آن‌که در عین کارزار باشند ... مصلحت کفایت کند» قرار دارد.

۱. قزوینی در پانوشته به ذکر اختلاف نسخ اکتفا کرده و همین ضبط کلمه «بیکار» در دو نسخه او به‌شکل بدون نقطه کلمه موجب شده تا برخی از شارحان آن را تصحیفی از «بیکار» بدانند.

۲. مهرکی و عباسی در تصحیح تازه از این عبارات آورده‌اند: «اگر کاری اوفتد که نصیب آن یک نفس، بیکارنفسی باشد و مرد حاضر نه، آن زن به‌نفس خود بیرون آید و آن مصلحت کفایت کند» (جوینی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۲۳).

و در تعلیقات «مؤونت» را عوارض و مالیات دانسته و جمله اول را این‌گونه برداشت کرده‌اند که: «اگر جنگی در بگیرد که یک نفر (برای جنگیدن) لازم باشد ...» (همان: ۲۵۹). با فرض صحیح بودن ضبط «بیکار» ضعف این ضبط و به‌تبع آن شرح این جاست که خوانش عبارت به‌صورت: «یک نفس، بیکارنفسی» درست به‌نظر نمی‌رسد. در این صورت، باید بیکارنفس را بدل از نفس بگیریم، یعنی بگوییم یک نفس که نفسی بیکاری و جنگی است یا یک نفر که شخصی جنگ‌جوست و واضح است که ضعف تألیف و تعقید معانی هم‌چنان برجاست و به‌دور از شیوه نگارشی عظاملک است.

از سوی دیگر، معلوم نیست بر چه اساسی «اگر کاری اوفتد» را «اگر جنگی در بگیرد» شرح کرده‌اند که در هیچ جای متن قرینه‌ای ندارد و در همین جمله نیز نمی‌توان آن را با اجزای دیگر تطبیق داد: کفایت کردن مصلحت با درگرفتن جنگ بی‌ربط است.

به‌طور کلی، این عبارات در تمجید از مردان رعیت است که با آن‌که در جنگ‌اند برای خانه و اهل خانه چنین و چنان می‌کنند که با ضبط «بیکار» و شرح یادشده، زنان آنان را جنگ‌جو دانسته‌ایم که در غیاب شوهر اگر جنگ در بگیرد، آنان به جای شوهران می‌جنگند!

۳. جعفر شعار با همان ضبط قزوینی، نفس اول را مکسور کرده و به‌شکل «یک نفس بیکارنفسی» آورده و در شرح گفته است:

ظاهراً مراد این است که اگر مشکلی پیش آید که برای رفع آن وجود یک نفر شخص فارغ و بیکاری ضرورت داشته باشد و مرد در خانه نباشد، زن به‌تنهایی از عهده حل آن مشکل برمی‌آید (شعار، ۱۳۹۱: ۶۶).

در صورت ضبط عبارات با اضافه بیکارنفسی به نفس باید بیکارنفسی را صفتی برای نفس بگیریم، یعنی: «نفسی که بیکارنفس است» که در این صورت یکی از نفس‌ها حشو است.

۴. احمد خاتمی نیز عین ضبط و شرح شعار را نقل کرده و در ادامه شرح شعار آورده است: «شاید در کلمه "بیکار" در متن تصحیفی صورت گرفته باشد و اصل "بیکار" باشد که در این صورت "بیکارنفسی"، در معنای جنگ‌جو و رزمنده، برای معنی عبارت مناسب‌تر است» (جوینی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۲۰۸).

۵. منصور ثروت در تحریر نوین این متن آورده است:

همین‌طور است هنگام جنگ علاوه‌بر این که خودشان شرکت می‌کنند، زنانشان نیز ضمن برخورداری از حقوق مادی شوهران خود، نه‌تنها در غیاب آنان خانه را سروسامان می‌دهند، بلکه در صورت لزوم از خانه هم دفاع می‌کنند (ثروت، ۱۳۷۸: ۵۱).

یعنی «کفایت‌کردن مصلحت» را «دفاع از خانه» پنداشته و کلاً عبارت «یک نفس بیکارنفسی» را در تحریر نوین نیآورده است. این که عبارت «نه‌تنها در غیاب آنان خانه را سروسامان می‌دهند، بلکه...» را از کدام جمله متن جهانگشا برداشت کرده که به تحریر نوین این‌گونه درآمده است، بر نگارنده آشکار نیست.

۶. شاهرخ موسویان بدون اعمال علائم نگارشی و حرکتی و با حفظ ضبط قزوینی، در معنی چند جمله گفته است:

مغولان حتی در عین کارزار مالیات خود را می‌دهند و زنان و بازماندگان آن‌ها خرجی خود را مثل زمان حضور شوهرشان می‌گیرند و اگر کاری پیش بیاید که لازمه دفع آن

یک نفر باشد و مرد حاضر نباشد، زن شخصاً به انجام آن اقدام می‌کند (عبارات مقداری تعقید دارند) (جوینی، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

در توضیحات موسویان، باین که کامل تر و شیواتر از دیگران است، عبارت «یک نفس بیکارنفسی» معنی نشده است. به عبارت دیگر، تکلیف بیکارنفس مشخص نیست و به ذکر معنی «یک نفر» برای «یک نفس» بسنده شده است.

۷. در تلخیص دیگری که از تاریخ جهانگشا شده است، عبارت مورد نظر را این گونه نقل کرده‌اند: «... تا به حدی که اگر کاری اوفتد که نصیب آن یک نفس، بیکارنفسی باشد و مرد حاضر نه ...» (سرمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۲).
و در توضیحات آورده‌اند:

نفس: شخص، نفر، یک نفس: یک نفر، کسی از افراد/ بیکار: ظاهراً صورت دیگر بیکار است به معنی جنگ و کارزار. می‌توان عبارت را چنین نیز معنا کرد: اگر در پشت جبهه و در خانه کاری پیش آید که باید یک مرد آن را انجام دهد و مرد در خانه نباشد، زن خانه خودش آن کار را انجام می‌دهد. در هر حال، جمله و عبارت مبهم است (همان: ۵۲).

نخست آن که با جدا کردن نفس از بیکارنفسی و اضافه کردن بیکار به نفس، مفهومی منطقی از عبارت حاصل نمی‌شود؛ یعنی یا باید بیکارنفسی را بدلی از نفس بگیریم که دلایل ناپسند بودن آن گفته شد یا باید صفتی باشد برای نفس که در این صورت نیز نباید آن‌ها را با علائم نگارشی از هم جدا کرد و به کاربردن دو نفس برای یک معنی حشو است. دیگر آن که مشخص نیست که «در پشت جبهه» از کجای متن برداشت و به «در خانه» معطوف شده است.

ایشان در ادامه «کفایت کردن» را «از عهده کار برآمدن و کاری درست و کامل انجام دادن» معنی کرده و در تکمیل توضیحات آورده‌اند:

به‌هنگام جنگ و نبودن مرد خانه هم‌چنان کمک و هزینه لازم جهت پشتیبانی از لشکریان برقرار است تا حدی که اگر نیاز به یک نفر جهت جنگ و بیکار هم باشد و مرد در خانه نباشد، زن او شخصاً و به تنهایی آن وظیفه را به عهده می‌گیرد و وارد جنگ می‌شود و از عهده آن برمی‌آید (همان: ۵۲).

عبارات کاملاً سلیقه‌ای معنی شده است؛ نخست آن که «اگر کاری اوفتد» را «به‌هنگام جنگ» معنا کرده‌اند که نارواست. دیگر آن که معلوم نیست که چگونه از عبارت «مؤوتی

که به وقت حضور می‌داده باشند برقرار باشد» معنی «کمک و هزینه لازم جهت پشتیبانی از لشکریان برقرار است» را برداشت کرده‌اند، زیرا منظور خرجی و هزینه منزل است و نهاد جمله مردان رعیتی است که در زی لشکرنده که با آن که در حال جنگ‌اند، خرجی خانه را به تمامی و هم‌چنان که در هنگام حضور می‌دادند، پرداخت می‌کنند و نه این‌که زنان، به‌هنگام نبودن مردشان، کمک و هزینه پشتیبانی لشکر را می‌دهند. و هم‌چنین از عبارت «آن زن به نفس خود بیرون آید» برداشت کرده‌اند که «زن وارد جنگ می‌شود».

پیش از ارائهٔ پیش‌نهاد برای ضبط این عبارت یادآور می‌شود که در برگزیده و شرح خطیب رهبر این بند جزو منتخبات نبوده و در متن نیامده است.

۱.۲ پیش‌نهادی برای ضبط این عبارت مبهم

در نثر عظاملک گاه به جمله‌هایی برمی‌خوریم که از بسیاری شاخ‌وبرگ‌هایی که به نثر خود داده، آغاز تا انجام جمله، شاید تا بیش از دو صفحه به‌درازا کشیده است و طبیعی است که در این‌گونه جمله‌ها، مرجع ضمائر به‌آسانی پیدا نمی‌شوند.

مورد دیگری که موجب هرج و مرج ضمائر افعال شده به‌بیان بهار این است: «بعضی جمله‌ها هست که فاعل آن معلوم نیست» (بهار، ۱۳۸۹: ج ۳، ۶۷).

در این بند از متن، ابتدا باید به‌دنبال مرجع ضمائر و فاعل جمله‌ها باشیم. به‌این‌منظور، نگارنده از «باز آن‌که» آغاز می‌کند و توضیحات در کمانک و لابه‌لای متن اصلی آورده می‌شود:

و باز آن‌که در عین کارزار باشند (مردان رعیتی که اندر زی لشکرنده و به جنگ رفته‌اند)، هرچه به‌کار آید از انواع اخراجات هم از ایشان ترتیب سازند (حکومتیان مغول از این مردان رعیت ترتیب سازند) و زنان و کسان ایشان که در بنه و خانه مانده باشند (زنان رعیت که در خانه مانده‌اند و شوهرانشان به‌جنگ رفته‌اند)، مؤونتی که (خرجی‌ای که) به وقت حضور می‌داده باشند (مردان رعیت که به کارزار رفته‌اند، به زنانشان که در خانه مانده‌اند) برقرار باشد تا به حدی (تا به حدی مردان به کارزار رفته، این خرجی را پرداخت می‌کنند: تا به حدی با آن‌که حضور ندارند هزینه خانه را تأمین می‌کنند) که اگر کاری اوفتد (اگر اتفاقی پیش بیاید) که نصیب آن (نیاز برای رفع آن) یک نفس (یک لحظه، یک دم)، بیکارنفسی باشد (یعنی شخصی فارغ و بی‌کار) و مرد حاضر نه، آن زن به نفس خود بیرون آید و آن

مصلحت کفایت کند (یعنی آن زن، بدون حضور شوهرش که به جنگ رفته، توانایی حل و فصل آن مشکل را دارد).

یعنی مردان رعیت آن چنان بزرگ و کاری و جنگ جوی اند که با آن که به جنگ رفته اند، علاوه بر این که به حکومت خراج می پردازند، خرجی خانه را همان قدر و همان طور که وقتی خودشان حضور داشتند به زنان و کسانشان می دادند، به آنان می دهند و در غیاب و هنگام اشتغال به جنگ، آن قدر به همسرانشان پول و امکانات می دهند و آن چنان خانه و زنان و کسانشان را تأمین می کنند که اگر مشکلی پیش بیاید یا اتفاقی بیفتد که برای حل آن یک لحظه نیاز به کسی باشد و مرد در جنگ باشد و نتواند آن را رفع کند، زنانشان با تمکنی که دارند از پس حل آن مشکل برمی آیند.

۲.۲ قرینه متن برای انتخاب نفس

عظاملک علاقه خاصی به استفاده از انواع جناس و سجع دارد و در این کار گاه افراطی مغل درک صحیح متن داشته است. به بیان بهار: «گاه برای رعایت جناس کلماتی آورده که موجب سماجت و تعسف شد و از حرص مجانست لفظ به مجانبت معنی دچار خورده» (همان: ۶۸-۶۹).

عظاملک دو بار از جناس مصحف نفس با نقش استفاده کرده است:

— «به انتقام یک نفس، نقش وجود اکثر ایشان را از جریده احیا محو کردند» (جوینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۶۷).

— «فارغ از کار آخرت و عقبی، بر جبین نفس او نقش آیس من رحمه الله مسطور» (همان: ج ۲، ۲۶۶).

و یک بار هم نفس به معنای فرد و شخص را با نفس در معنای نفس زدن و تنفس کردن جناس آورده است:

— «و تا از ایشان یک نفس، نفس می زد مکاوت می نمودند» (همان: ج ۱، ۶۵).

اما در ذکر واقعه نیشابور «یک نفس» را در همین معنا آورده و علاوه بر استفاده از «یک نفس» در معنای «یک لحظه و یک دم» با نقش هم جناس ساخته است:

— «که اگر در خیال جبال یک نفس، نقش آن تصور گیرد اجزای آن ابدالدهر مززل و اوصال آن منحل گردد» (همان: ۱۳۳).

۳. نتیجه‌گیری

در نثر عظاملک جوینی ضمایر به‌گونه‌ای نابه‌سامان استفاده شده و گاه فاعل افعال مشخص نیست. این نکته و استفاده بی‌مورد و از روی گمان نسخه‌بدل در کلمه «بیکار» باعث دور شدن شارحان از منظور اصلی جوینی در عبارات مورد بحث شده است. نگارنده در این مقاله با مشخص کردن فاعل جمله‌ها و با استفاده از قرینه‌ای از خود متن برای درست خواندن «یک نفس» کوشیده است تا حد ممکن تعقید و ابهام را از عبارات یادشده در تاریخ جهانگشای جوینی بزداید.

کتاب‌نامه

- بهار، محمدتقی (۱۳۸۹). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ثروت، منصور (۱۳۷۸). تحریر نوین تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: امیرکبیر.
- جوینی، عظاملک‌بن محمد (۱۳۷۸). تاریخ جهانگشای جوینی، به‌اهتمام و تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: نقش قلم.
- جوینی، عظاملک‌بن محمد (۱۳۸۶). تاریخ جهانگشای جوینی، به‌کوشش سیدشاهرخ موسویان، براساس تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: دستان.
- جوینی، عظاملک‌بن محمد (۱۳۸۹). تاریخ جهانگشای جوینی، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی، تهران: زوار.
- جوینی، عظاملک‌بن محمد (۱۳۹۱). تاریخ جهانگشای جوینی، متن ویراسته و شرح کامل تاریخ جهانگشای جوینی براساس نسخه محمد قزوینی، به‌کوشش احمد خاتمی، تهران: علم.
- سرمدی، مجید، علی میرزایی، و نرگس محمدی‌بدر (۱۳۹۲). برگزیده و شرح تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- شعار، جعفر (۱۳۹۱). گزیده تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: قطره.